بسم الله الرحمن الرحیم

سلام علیکم ورحمه الله السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک یابن رسول الله السلام علی حسین وعلی علی بن حسین وعلی اولاد الحسین وعلی اصحاب الحسین.

 در این چند دقیقه ای که درخدمت شما عزاداران حسینی هیئت زنجیر زنی وارادتمندان به اباعبدالله در این منطقه نورانی و ولایی هستم بنده چند پیام را از عاشورای اباعبدالله خدمت شما ارائه می کنم.

پیام اول:

 آقا امام صادق می فرماید به شیعیان ما بگویید امام زمان شما روز عاشورا ظهور خواهد کرد. با شعار یا لثارات الحسین. کجایند خون خواهان اباعبدالله .زنجیر زنان! هیئتی ها! عزاداران اباعبدالله! به جلسه امام زمان خوش آمدید. هر کس امروز، روز عاشورا بیعتش را با حسین تمدید کند، با فرزندش امام زمان که قیامش روز عاشوراست بیعت کرده است.

 پیام دوم:

 اگر عاشورا روز مهدی است، اگر عاشوراییان یاران امام زمان اند، یاران امام زمان، یاران حسین چه خصوصیاتی باید داشته باشند؟ روایتی را از زبان دل پرخون زین العابدین گوش کنید . دراین روایت داریم عباد بصری از علمای زاهد وعالم بصره است. یک روز در راه مکه با امام سجاد برخورد کرد. نگاهی به امام سجاد کرد. یابن رسول الله شما کربلا بودید؟ صدای زین العابدین بلند شد. بله! من کربلا بودم. یابن رسول الله شما شهادت بابایت را دیدی؟ صدای ناله زین العابدین بلند شد. بله! من دیدم. بله! من بریده شدن رگ های گلوی بابا رادیدم. بله! من را روی شتر برهنه بسته بودند. (وقتی امام زین العابدین را از کنار گودی قتلگاه عبور می دادند امام سجاد بیمار بود. راوی می گوید: دست وپای امام سجاد را از زیر شکم شتر بسته بودند. مقدر کرده خدا این ذخیره محفوظ بماند. روز عاشورا، فردای روز عاشورا، که قافله از کربلا رفت زین العابدین بیمار است. آنقدر این صحنه بر امام سجاد جانسوز بود که زینب کبری یکدفعه دید امام سجاد دارد جان می دهد. شیعیان!زینب جنازه برهنه حسین را رها کرد. دید حسین شهید شده اما الان امام زمانش زین العابدین است. برگشت وشروع کرد به دل داری زین العابدین این یک پیام است.) عبادمیگوید: زین العابدین تو که عاشورا را دیدی، تو که کربلا را دیدی، زین العابدین! تو که همه مصیبت ها را دیدی، چرا مکه می روی؟ چرا قیام نمیکنی؟ امام سجاد چرا به جای زیارت کعبه رفتن قیام نمی کنی؟ انتقام خون بابایت را نمیگیری؟ امام سجاد یک نگاهی به عباد کرد؛ عباد شروع کرد به آیه خواندن. امام سجاد! مگر نشنیده ای این آیه را که «ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنه[[1]](#footnote-2)» خدا از مومنین جان را می خرد، مال را می خرد، بهشت می دهد.«یقاتلون فی سبیل الله[[2]](#footnote-3)» در راه خدا قتال می کنند. (مرحبا به امت اسلام، به مردم مقاوم فلسطین که پیکار می کنند).«یقاتلون فی سبیل الله ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوراه والانجیل والقران[[3]](#footnote-4)» زین العابدین! مگه اینها را نشنیدی چرا نمی روی بجنگی؟ امام سجاد یک نگاهی به عباد کرد. عباد! آیه را ادامه بده. چرا آیه سوره توبه را ناقص می خوانی؟ آیه را – عجیب است قرآن کریم- ادامه داد. آیه این است«التائبون العابدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر فالبشر المومنین[[4]](#footnote-5)» امام سجاد به عباد گفت: عباد! چند آدم اینطوری به من بده عباد!. مهدی ما قرن ها دلش خون است. قرنها منتظر است. قرن ها آواره است تا عاشورای حسین یارانش را تربیت کند . برادران! خواهران! هیئتی ها! عزاداران! زنجیرزنها! ارادتمندان! یاران حسین خصوصیاتشان این است. قرآن فرموده «التائبون العابدون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله والبشر المومنین» خصوصیات همراهان حسین اینهاست. این دو درس را بگویم. تابر کربلا تصدیق بشود.اولین خصوصیت یاران اباعبدالله این است که تائبند یعنی چی تائبند؟ یعنی ما می خواهیم بگوییم حسین! ما یک سال داریم ویک روز عاشورا. آقا کارنامه ما سیاه است. ما گناه کردیم. معصیت زیاد کردیم. حسین !ما امروز کارنامه را گرفتیم دستمان با تائب روز عاشورا حر بن یزید ریاحی دراین هیئت آمدیم. حسین فاطمه! ما را هم بپذیر. می شود الان با حسین آشتی کرد. می شود الان با مهدی آشتی کرد. هرجا هستی صدای مرا می شنوی دلت را به دست بگیر. حر بن یزید همین کاررا کرد. راوی می گوید: آمد به طرف خیمه اباعبدالله. دیدم دارد دست وپایش می لرزد. حر خیلی به حسین جفا کرده. آمد به در خیمه ایستاد. صدا زد السلام علیک یابن فاطمه الزهرا. (با مادرش صدایش بزن. هر کس می خواهد امروز با امام زمان آشتی کند... حسین را با مادرش صدا بزند.) یکدفعه همه دیدند اباعبدالله دوان دوان به در خیمه آمد وفرمودعلیک السلام خوش آمدی. خوش آمدی. (گنه کاری که امروز می خواهی با حسین وخدای حسین آشتی کنی! خوش آمدی.) توبه وآشتی با خدا. ترک گناه، حفظ حقوق خدا، این شرط اول است. دوم العابدون عبادت می کنند. ابو سمامه ساعدی می گوید ظهر عاشورا نگاه کردم دیدم وقت نماز ظهراست. نماز می خوانند.( حسینی ها، یاران مهدی، عابدند. نماز خوانند. روزه بگیرند. عبادت خدا می کنند. توبه می کنند. معصیت راکنار می گذارند . عبادت می کنند.) ابوسمامه ساعدی می گوید: آمدم کنار اباعبدالله عرض کردم یابن رسول الله جاء وقت الصلاه. آقا وقت نماز است. حسین روز عاشورا این همه مصیبت دیده است. اول وقت بببین چه می کند.به ابو سمامه ساعدی رو کرد وفرمود:ذکرت الصلاه ابوسمامه! نماز را یاد کردی جعلک الله من المصلین .خدا تو را نمازگزار قرارت بدهد. مثل این که مقام نماز گزارها خیلی بالاست. ابوسمامه شهید راه حسین است. امام هنوز نماز گزار نیست. امام حسین تازه دارد برایش دعا می کند که ابو سمامه خداتورا نماز گزار قرار بدهد. بعد فرمود: بروید مهلت بگیرید. بببینید اجازه می دهند که حسین ظهر عاشورا دو رکعت نماز خوف بخواند. حبیب بن مظاهر می گوید: من رفتم جلو. حبیب مرد کوفه است. حبیب می گویدرفتم گفتم پسر زهرا می خواهد نماز بخواند. گفت مهلت نمی دهند. امام فرمودند: بعضی از این رزمندگان بایستند جلو ما دو رکعت نماز بخوانیم .سعید بن عبدالله حنفی جلوی امام حسین ایستاد. سپر حسین شد. امام شروع کرد ظهر عاشورا به نماز خواندن. راوی می گوید امام تا تکبیره الاحرام را گفت تا نماز را شروع کرد، شروع کردند به سمت امام نیزه پرتاب کردند. خدایا تیرمی آمد، نیزه می آمد بر سر حسین بن علی برای دو رکعت نماز خوف. هر نیزه ای که می آمد سعید می دوید سینه را سپر می کرد. نیزه ی اول به سینه سعیدبرخورد کرد. (جوان ها! غیرت مردها! کجایید؟ امامتان را بر نماز ظهر عاشورا یاری کنید؟ ) ، نیزه دوم، تیر اول، تیر دوم ،نماز تمام شد. دیگر سعید نمیتوانست بایستد. افتاد. راوی می گوید تا افتاد بلند کرد صدایش را. اللهم العنهم لعن قوم عاد وثمود خدایا این مردمی را که به پسر پیغمبر-مردمی که خودشان دعوت کرده بودند- به پسر زهرا مهلت نماز خواندن ندادند، خدایا لعنشان کن لعنتی که بر قوم عاد وبر قوم ثمودفرستادی. امام حسین دوید سعید را بغل گرفت. خیلی عجیب است. سعید یک نگاهی کرد به امام. عرض کرد یابن رسول الله من نتوانستم برای شما بجنگم. من بی کسی زینب را نتوانستم حمایت کنم. نتوانستم شمشیر بزنم یابن رسول الله. اوفیت بعهدی؟ آیا به عهدم وفا کردم؟ آقا من می خواستم برای شما بجنگم نشد. نیزه خوردم. امام حسین یک جمله ای به سعید گفت. (خوش بحال کسی که ظهر عاشورا نماز اول وقت بخواند.) ببین امام حسین چه فرموده! امام حسین فرمود: نعم! انت امامی فی الجنه. سعید تو الان جلوی من ایستادی روز قیامت جلوی من دربهشت حرکت خواهی کرد. همان طور که الان جلوی من هستی روز قیامت هم در جلوی من خواهی بود. (عاشورایی! توبه کن. نماز بخوان. عشق به حسین وعشق به مهدی را در دلت با این هئیت زنده نگه دار. قسم به حسین می خورم اگر این دو تا درس را با هیئتت داشته باشی اسمت امروزدر لیست روزعاشورای امام زمان ثبت خواهد شد.) عاشورا روضه نمی خواهد. عاشورا نام حسینش روضه است. از زبان شما بگویم. حسین جان! آقا جان! شب عاشورا نماز خواندی چرا نماز خواندی؟ چون اباالفضل العباس را داشتی. آقا رفت برایت مهلت گرفت. دیشب تا صبح حسین نماز می خواند. در بیابان می گشت خنجر به دست گرفته بود خاربیابان را در می آورد.حسین فاطمه دیشب نماز خواندی. آقا نماز ظهرت را هم خواندی .چرا؟ چون سعید بن عبدالله حنفی داشتی آقا.اما به من بگو ببینم نماز عصر عاشورایت را چطور خواندی؟ اباعبدالله! چه شد در گودی قتل گاه. نماز عصرت چه شد آقا؟

یک روایت مهمانت کنم از ام سلمه. مردم مدینه می گویند دیدیم عصر عاشورا ام سلمه، این همسر وفادار پیغمبر صدای ناله اش در مدینه بلند شد. ضجه می زند. مردم مدینه مانند امروزی ریختن در خانه ام سلمه. ام سلمه چرا گریه می کنی؟ ام سلمه میگوید مردم! الان پیغمبر را درخواب دیدم. دیدم رسول الله باصورت خاکی آمده. ام سلمه می گوید: جلو رفتم. سلام کردم یا رسول الله این چه وضعی است؟ چرا این طور هستید؟ فرمود: دارم ازگودی قتلگاه می آیم. ام سلمه دارم از جایی می آیم که حسین هرچه کرد بایستد، نتوانست. ارادتمندان!حسین وقتی افتاد هر چه کرد بایستد نشد. می ترسیدند بیایند توی گودی قتلگاه. پیغمبر امروزرا می دیده است. دوره کردند اباعبدالله را. هر کس هرچی دستش رسید پرتاب کرد نیزه ها را، تیرها را، سنگ ها را برسر وروی حسین. ام سلمه از آنجا می آیم. باز هم رحم نکردند، می ترسیدند، بیایند کار را تمام کنند. شمر فریاد زد: می خواهید حسین را امتحان کنید؟ علیکم بالخیام. به خیمه ی اباعبدالله بروید. بخدا حسین غیرت دارد. اگر توان داشته باشدکه بلند شود،بلند می شود ومی ایستد وجلویتان می جنگد. ریختند به خیمه اباعبدالله .حسین دیگر کاری نمی تواند بکند. تربت گودی قتلگاه را جمع کرد، پیشانی شکسته راروی تربت گذاشت وفرمود: الهی رضا برضاک تسلیما لامرک لا معبود سواک. خدایا راضیم به رضای تو. تسلیم امر تو هستم اما نوشته اند: یکدفعه از گودی قتلگاه نگاهش افتاد به زینب وزنانش، دید این نانجیب ها دارند روسری زنها و دختران را می برند. دارند به زینب وزنانش تازیانه می زنند.این درس آخرمن است. حسین حجت را تمام کرد. دید دخترانش زیر دست وپای این نانجیب هاست،حسین صدا می زند: یا غیاث المستغیثین!خدایا به فریاد زینب، به فریاد بچه های بی کس حسین برس. راوی می گوید: رفتم آب بیاورم. برگشتم دیدم شمر از گودی قتلگاه بیرون آمد. سر اباعبدالله در دامن شمراست. فریاد می زند: دیگر حسین آب نمی خواهد. از خون،حسین را سیراب کردم. سیراب شده حسین بن علی. (مهدی جان! این جمله را برای شما می گویم.آقا!بیایید یک نگاهی به این هیئت بیندازید. آقا! این جوانان ده شب است که سینه می زنند، روضه می خوانند. این مردم در هیئات درگوشه وکنار به سر می زنند. آقا صاحب عزا شما هستی. آقا!بیا یک نگاهی به این جلسه ما بینداز.) می گوید: نگاه کردم. دیدم دست وپای شمر می لرزد. گفتم: ملعون تو که کار را تمام کردی؛ چرا می لرزی؟ چرا داری دست وپایت می لرزد. گفت: نمی دانی (این است که دل پیغمبر را آتش زده) نمی دانی وقتی روی سینه حسین نشسته بودم... (خدای من چطور رضایت دادی؟ به موسی فرمودی اخلع نعلیک .موسی!در کوه طور دمپایی ها را در بیاور. می خواهم بگویم خدایا! چطور شمر با چکمه بر سینه حسین نشست) شمر دارد نقل می کند که وقتی روی سینه اش نشسته بودم،و با خنجر سر می بریدم صدای ناله مادرش صدای ناله زهرا راشنیدم که میگفت...

دستت را بالا ببر یا حسین ....

صلی الله علیک یا مولا یا اباعبدالله

پروردگارا! تو را به عظمت حسین، تو را به رگ های بریده گلوی حسین، پروردگارا مارا جزو یاران امام زمان قرار بده.

 به یاران امام زمان! مردم مظلوم فلسطین و غزه نصرت عاجل بفرما.

پروردگارا این جلسه نورانی، این عزاداری ها را از همه، از بانیان، سینه زنان، زنجیر زنان، ارادتمندان به فضل وکرمت قبول بفرما. پروردگارا از این جلسه نورانی به ارواح طیبه شهدا، اموات، پدر ومادراین جمع، امام بزرگوار ما بهره های نورانی عاید وواصل بفرما.

به روح پرفتوح اباعبدالله، شهدای روز عاشورا سه صلوات جلیل مرحمت بفرمایید.

1. [↑](#footnote-ref-2)
2. [↑](#footnote-ref-3)
3. [↑](#footnote-ref-4)
4. [↑](#footnote-ref-5)